

عراق در سالی که گذشت

مهرنوش کیان

یعنی نتولیرال ها، که اغلب با نتو محافظه کاران اشتباه گرفته می شوند، مسئله فلسطین و ایجاد صلح در این منطقه را کلید حرکت به سوی ایجاد دموکراسی در کل خاورمیانه می بینند. مشکل نتو محافظه کاران با این نظر در این است که ایجاد نهادهای دموکراتیک در هر کجا نهایتاً به ضرر خود آنان تمام می شود بدین ترتیب این گروه تمایلی به جز در حرف به گسترش این کانون ها ندارند. کافی است به بیلان کار یکساله دولت بوش در عراق و چرخش سیاست های تجاوز کارانه اسرائیل نگاهی بکنیم. پس در واقع اروپا و آمریکا در مسئله بسط نفوذ غرب در منطقه مخالفتی با یکدیگر ندارند، مسئله "چگونگی بسط این سلطه است که موجبات اختلاف این دو قطب می گردد. اما بینیم بهانه هایی که آمریکا برای قانونی جلوه دادن حمله خود به عراق مورد استفاده قرار داد کدامند.

بهانه های تجاوز به عراق

منافع نفتی آمریکا در عراق از همان آغاز به عنوان یکی از اصلی ترین دلایل بوش برای سلطه بر عراق عنوان شد. در همین راستا پل مایکل ویبی که تا چندی پیش در انستیتوی تحقیقات پیشرفته سیاسی و استراتژیک کار می کرد گفت: "پس از سقوط صدام منابع عظیم نفت به منابع کنونی ما اضافه خواهد شد. منابع نفتی این کشور اگر از عربستان سعودی بیشتر نباشد حداقل به همان اندازه است." اما بدون اینکه اهمیت تسلط بر نفت عراق را مورد سؤال قرار دهیم، بگذارید مسئله را از زاویه دیگری هم ببینیم.

آمریکا فقط یک چهارم از کل نفت تولیدی در منطقه خلیج فارس را می برد در حالیکه سهم اروپا ۳۰ درصد و مابقی سهم کشورهای آسیایی است. در واقع اروپایی ها و چینی ها بسیار بیشتر از آمریکا متکی به نفت حوضه خلیج فارس هستند. از طرف دیگر شرکت های بزرگ نفتی در اقصی نقاط جهان به دنبال استخراج نفت هستند. شورون - تکراکو در کازاخستان از بزرگترین سرمایه گذاران استخراج نفت است. همچنین این شرکت ها در کشیدن لوله انتقال نفت به دریای سیاه سهم بزرگی دارند. در سبیری آکسون موبیل، بی پی، آموکو و هالی برتون مشغول یافتن حوضه های نفتی و استخراج آن هستند. به هر حال مسئله این است که برای آمریکا که از زمان جنگ عراق - کویت در منطقه حضور نظامی فعال دارد و می تواند همچنان جریان فروش نفت را کنترل کند. بیشتر به صرفه بود که نفت عراق را در بازارهای جهانی بخرد تا هزینه نظامی جنگ را متحمل شود. لوله های نفتی و ماشین آلات استخراج در عراق به گفته متخصصین آمریکائی و فریدمان مولر متخصص انرژی در انستیتو علوم و سیاست در برلین، برای نوسازی و رسیدن به سقف تولید ۴ میلیون بشکه در روز حداقل نیاز به ده سال سرمایه گذاری و کار دارد. رژیم صدام حتی نمی توانست همان ۲ میلیون بشکه

۸۰ حتی اوایل دهه ۹۰ ادامه یافت. نمونه های آن را می توان از حمایت سیا از طالبان در افغانستان برشمرد. اما با بسط دامنه جهانی شدن نطفه نا آرامی های دیگری نیز بسته شد. مسلمانان منطقه چهره دیگری از اسلام را برای مقابله با حقارت تحمیل شده بر خود در جهت نشان دادن هویت خود، علیرغم عقب ماندگی قوانین آن، برگزیدند. انقلاب اسلامی و بدنبال آن پشت کردن طالبان به حامیان اولیه خود، سیا، پس از پیروزی بر نیروهای شوروی آغاز این حرکت بود. این نگرش و شیوه مقابله آن با "هجوم فرهنگی غرب" در ۱۱ سپتامبر بر علیه این جهانی شدن اعلام جنگ نمود. یازده سپتامبر به دولت بوش و محافظه کاران دست راستی بهانه لازم را برای اجرای سیاست های خود بدون هیچ گونه لاپوشانی داد.

بطور خلاصه نظرات موجود در مورد خاورمیانه را می توان چنین دسته بندی نمود:

نظر اول همچنان معتقد است که مردم منطقه خاورمیانه اساساً مخالف و حساس به دخالت غرب در کشورهای خود و هر نوع حضور غربی همچون دموکراسی و رفرف هستند. این دسته می گویند که هر نوع تلاش برای ایجاد تغییر در منطقه نهایتاً به تثبیت حضور نیروهای اسلام گرا خواهد شد بنا بر این بهتر است که همین وضعیت فعلی را حفظ کرد تا بتوان به نوعی ثبات دست یافته و خطر را به حداقل رساند.

دومین نظر را نتو محافظه کاران یعنی دولت بوش، پنتاگون و میلیاریست های آمریکا ارائه می کنند. این عده معتقد به "جنگ پیش گیرانه" بوده و می گویند که باید خطر را قبل از آنکه آغاز به حرکت کند در نطفه خفه کرد. آنان اصرار می ورزند که باید به رژیم های منطقه برای ایجاد تغییر و به اصطلاح دموکراتیک کردن جامعه، فشار آورد و در صورت ناتوانی این رژیم ها یا مقاومت شان با اعمال زور آنها را تغییر داد. نتو محافظه کاران خواهان برتری مطلق آمریکا در جنگ و نهایتاً تقسیم غنائم جنگی میان خود هستند. دولت بوش رسماً اعلام کرد که برای پیشبرد سیاست های جنگ طلبانه خود حاضر به ائتلاف های موقت با هر کشوری که سلطه آمریکا را بپذیرد می باشد. برای اروپائیان پذیرش سلطه مطلق آمریکا به این شکل غیرقابل قبول است.

سومین نظر که بیشتر در اروپا طرفدار دارد، در اساس با نتو محافظه کاران موافق است. یعنی اینان نیز معتقدند که تغییرات دموکراتیک در کشورهای خاورمیانه امری ضروری است اما "ملت سازی" با اعمال زور موفق نخواهد شد بلکه بر عکس به مقاومت مردم نیز بر علیه آن خواهد افزود. آنها به دنبال رفرف از داخل و ایجاد نهادهای دموکراتیک در این کشورها و بالاخره ایجاد تغییر از درون هستند. گرچه در مورد لزوم اعمال زور را نیز نادیده نمی گیرند. نمونه آن حمایت اروپا از حمله به افغانستان و شرکت ناتو در بمباران صربستان است. این گروه،

آغاز بهار که یادآور شکوفائی زندگی در طبیعت است، با سالگرد جنگ مخرب و تحمیلی آمریکا به عراق مصادف می باشد. یکسال پیش دولت بوش حمله خود به عراق را در فروردین ماه علیرغم اعتراضات گسترده مردم در اکثر کشورهای جهان آغاز نمود. امروز پس از گذشت یکسال، صلح و آرامش در عراق همچنان رویایی دور دست می نماید و این کشور از همیشه ناامن تر گردیده است. روزی نیست که خبر از انفجار بمب یا راکتی در اخبار نباشد. لبه تیز حمله که در ابتدا بیشتر به سوی سربازان نیروهای اشغالگر نشانه رفته بود امروز بیشتر مردم عادی را به قتل می رساند. هرج و مرج همچنان بر این کشور حکمفرما است. و در بسیاری از شهرها هنوز از ارائه خدمات اولیه شهری همچون برق، آب، تخلیه زباله و غیره خبری نیست. در این هرج و مرج دیگر حتی سخنی از برقراری دموکراسی !!! نیز به گوش نمی خورد.

یکی از تأثیرات غیر قابل اجتناب جهانی شدن، نزدیک تر شدن تماس مردم اقصی نقاط جهان با یکدیگر و تأثیر پذیری متقابل بود. تا قبل از این دوران کشورهای خاورمیانه در ایزوله کردن مردم خود از دیگر نقاط و در نتیجه ناآگاه نگاه داشتن آنان از آنچه در دنیا و در خود این کشورها می گذشت، موفق بودند. آمریکا و متحدان آنان نیز تا زمانی که جریان نفت به سوی اروپا و آمریکا باز بود با حفظ و پشتیبانی از دولت های آلت دست خود در منطقه از سیاست های عقب مانده و متحجر آنان دفاع می کردند. تا این زمان اسلام نه تنها خطری محسوب نمی



شد بلکه برای ساکت نگاه داشتن مردم مورد استقبال نیز بود. به یاد بیاوریم که هنری کیسینجر در دهه ۷۰ ایجاد "کمر بند سبز" در منطقه را به دولت های وقت آمریکا پیشنهاد می کرد. این سیاست تا اواسط دهه

داند. امانوئل تاد در مصاحبه ای با روزنامه آلمانی "دی سایت" گفت: "آمریکا با وجود افسانه تروریسم به خود حق داده که علم جنگ های صلیبی را در فیلیپین، یمن و عراق به نمایش بگذارد. آمریکائیان می خواهند با حفظ شرایط جنگی همه دنیا را در دست بگیرند. ما تروریسم را با جنگ نمی توانیم از بین ببریم."

در درک موضع نئو محافظه کاران همین بس که نظرات برژینسکی دموکرات را در مورد نقش آمریکا در دنیا ببینیم. برژینسکی در مقاله ژنو استراتژی برای اروپا و آسیا می نویسد: "هیچ کشوری در دنیا در چهار عامل قدرت بخش یعنی قدرت نظامی، اقتصادی، تکنولوژی و فرهنگ از آمریکا برتر نیست. در صورتی که آمریکا از مسئولیت خود صرف نظر کند تنها آلترناتیو جهانی در برابر رهبری آمریکا، هرج و مرج جهانی خواهد بود." او در همان مقاله می گوید: "در بی ثباتی امروز در اروپا و آمریکا وظیفه اصلی ما عبارت است از اطمینان یافتن از اینکه هیچ کشوری به تنهایی و یا به همراه دیگر کشورها نخواهد توانست نقش تعیین کننده آمریکا را از میان برده و یا حتی کاهش دهد." او در جای دیگری می افزاید: "... اروپای بزرگتر نفوذ آمریکا را گسترش می دهد و از ایجاد اروپائی متحد چنان که بتواند آمریکا را در مسائل مهم ژئوپلیتیکی بخصوص خاورمیانه به چالش فراخواند جلوگیری خواهد کرد." با این تصویر می توان نقش لهستان را در ایجاد خلل در تصمیمات اتحادیه اروپا در باره عراق و قانون اساسی اتحادیه اروپا بهتر دریافت.

بنا بر این هدف دیگر آمریکا در اشغال عراق صدور اقتصاد سرمایه داری در درجه اول و سپس ارزش های فرهنگی و مذهبی خود می باشد. آمریکا امیدوار است با اشغال عراق، بنیاد گرایان اسلامی را تضعیف

دلیل دیگری که آمریکا با عراق وارد جنگ گردید مسئله مقابله با اسلام در هر شکل آن و صدور ارزش های فرهنگی غربی (از نوع آقای بوش) بود. متأسفانه اکثر کسانی که به مسئله اشغال عراق پرداخته اند برای اجتناب از لحن طرفدارانه نسبت به عقب ماندگی های فرهنگی در منطقه به این مسئله کمتر پرداخته اند. جریان نئو محافظه کاران در آمریکا تقریباً با اکثریت مطلق تحت سلطه یهودیان صهیونیست و طرفداران جناح راست در اسرائیل است. اکثریت کسانی که به عنوان استراتژیست، مشاور در امور خاورمیانه و متخصص مطرح می گردند، همچون پرل، ولفوویتز، ورمسر و غیره، حداقل در یک انجمن دست راستی افراطی صهیونیستی عضویت دارند. ریچارد پرل در برنامه پانوراما در بی بی سی گفت: "لحظه تعیین کننده در تاریخ معاصر ما قتل عام یهودیان توسط هیتلر است. این کار پاکسازی قومی بود و ما نتوانستیم به موقع نسبت به این تهدید و در هنگامی که در حال شکل گیری بود، عکس العمل نشان دهیم. چنین چیزی دیگر نباید اتفاق بیافتد و اگر ما توانائی از میان بردن رژیم های دیکتاتوری را داریم باید این کار را انجام دهیم چون در غیر این صورت نتیجه فاجعه بار خواهد بود." به نظر این عده اگر کشوری از نظر نظامی توانائی از میان بردن دشمن را دارد، بستن قرار دارد صلح به دلایل "حفظ دموکراسی" و "انسان دوستی" نوعی باج دهی و سازش است. رابرت پولاک در مجله دست راستی وال استریت ژورنال می نویسد: "به صلح نمی توان اعتماد کرد و صلح در طی یک پروسه به وجود نمی آید." در همین مجله قبل از جنگ آمده بود که: "آمریکا باید قبل از نگرانی برای بازسازی عراق، به پیروزی قاطع و کوبنده در جنگ دست یابد."

نئو محافظه کاران می خواهند با "جنگ پیش گیرانه" در درجه اول هر نوع تهدیدی در برابر اسرائیل را از میان ببرند. آنان مداوماً با سخن گفتن در باره خطر میلیتاریزه شدن اسلام، ناسیونالیسم عرب و رادیکال شدن فلسطینی ها خواهان "امن کردن" منطقه برای اسرائیل و در واقع از میان بردن هر نوع تفکر دموکراتیک و سکولار می باشند. این گروه از سال ۱۹۹۳ و قرارداد اسلو هر چه بیشتر به جناح راست اسرائیل (حزب لیکود) نزدیک شده و همراه آن با این قرارداد صلح

مخالفت جدی می ورزند. همانطور که گفتیم از نظر اینان صلح سازش است. ویلیام بنت نئو محافظه کار حرف آخر را زده است: "سرنوشت آمریکا و اسرائیل یکی است." پس آمریکا برای حفظ منافع اسرائیل و تضمین تسلط آن بر منطقه وارد جنگ نیز می گردد. نئو محافظه کاران فقط مخالف مسلمانان تندرو و تروریست ها نیستند. آنها این جنگ را همانطور که بوش بارها در سخنرانی های خود گفته است مقابله "تمدن و ارزش های غربی" با عقب ماندگی می

در روز را که تصویب شده سازمان ملل بود تولید نماید.

علت دیگر اشغال عراق اهمیت ژئوپلیتیکی آن است. ورمسر، استراتژیست نئو محافظه کار و مشاور دیک چینی در باره منطقه خاورمیانه است. او در اواسط دهه نود به همراه پرل در انستیتو بازرگانی آمریکا کار می کرد. در آن زمان او مداوماً از پروژه مشترک آمریکا-اسرائیل برای تحت فشار قرار دادن سوریه و از میان بردن حزب بعث در آن کشور حمایت کرده و می گفت: "از میان بردن حزب بعث سوریه نظم جدیدی را در منطقه مدیترانه ایجاد می کند. ما باید از قبایل و عشایر که تحت سلطه دولت های کوچک قرار دارند، حمایت کنیم." در همان زمان وی با حمایت از برکناری صدام اظهار می کرد که: "هر که عراق را به دست بگیرد از نظر استراتژیک کلیه منطقه مدیترانه و خاورمیانه را در دست دارد." (مقاله برای انستیتو تحقیقات پیشرفته سیاسی و استراتژیک در ۱۹۹۶) او همچنین موافق تغییر توازن قدرت به نفع مثلث اسرائیل، اردن و ترکیه بوده و برای ایجاد چنین تغییری در درجه اول سقوط صدام و سپس از میان بردن حزب بعث در سوریه را پیشنهاد می کرد. در همان مقاله وی می نویسد: "اسرائیل می تواند محیط اطراف خود را از نظر استراتژیک با همکاری ترکیه و اردن و با تضعیف و از میان بردن سوریه دوباره شکل دهد. ایجاد یک محور طبیعی بین این سه کشور سوریه را از شبه جزیره عربستان جدا کرده و ایزوله می نماید." او همچنین می نویسد: "در برخورد با کشورهای که در حال فروپاشی هستند باید نقشه خاورمیانه را تغییر داده و خطوط جدید را بر اساس مرزهای قبیله ای، عشیره ای و برای مقابله با پدیده رو به رشد دولت های سکولار- ناسیونالیست عرب کشید." همانطور که گفته شد تفاوت نظر آمریکا و اروپا در مورد تعیین سرنوشت آینده عراق کاملاً قابل مشاهده است. آمریکائیان تلاش برای سه پاره کردن عراق و تقسیم آن به مناطق کرد، سنی و شیعه نشین دارند در حالی که اروپا (منظور کشورهای مخالف جنگ است) بر یکپارچگی عراق اصرار ورزیده و خواهان تشکیل دولتی فدرال که کلیه اقلیت ها را در بر می گیرد می باشد. فرانسه و آلمان در دعوی قطعنامه پیشنهادی آمریکا برای تقسیم بخش اندکی از غنائم جنگی میان کشورهای مخالف جنگ که در جهت ترغیب آنان به مشارکت صورت گرفت مداوماً بر سه اصل دادن نقش تعیین کننده به سازمان ملل، نوشتن قانون اساسی دموکراتیک و تشکیل دولت موقت منتخب مردم عراق و خروج هر چه سریعتر نیروهای نظامی از آن کشور اصرار می ورزیدند. همانطور که گفته شد فرق این دو گروه فکری در جمله آقای شیراک در مصاحبه ای در ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۳ دیده می شود. او گفت: "از میان بردن صدام کاملاً صحیح بود اما این کار باید بدون جنگ صورت می گرفت." کشورهای اروپائی که بعداً موافقت خود را با دادن کمک های مالی اعلام کردند، در عین حال تصریح نمودند که کمک های خود را از طریق تشکیل هیئت امنایی تحت نظر سازمان ملل و سازمان جهانی پول و نه تحت کنترل مستقیم آمریکا ارائه می کنند.



کرده و مقاومت فلسطین را پایان بخشد.

وضعیت عراق در یک سال گذشته

هفته نامه نئو محافظه کار ویکلی استاندارد مورخ ۸ سپتامبر ۲۰۰۳ (یعنی ۷ ماه بعد از آغاز جنگ) در نامه سردبیر می نویسد: "امنیت در عراق، چه برای عراقی ها و چه نیروهای مولتلفین و دیگر کارکنان سازمان های بین المللی در عراق به حداقل رسیده است. کمبود الکتریسته در سراسر کشور به شهرت آمریکا به عنوان قوای اشغالگر مسئول! صدمه زده و بسیاری

در عراق نوین می توان از زنان نام برد. در دوران صدام حداقل قوانین موجود بر روی کاغذ بسیاری از حقوق زنان را برخلاف سنت ها و قوانین مذهبی به دادگاه های مدنی ارجاع داده و حل و فصل می کردند. امروزه مجددا قتل های ناموسی و دیگر تجاوزات به زنان در دستور کار قرار گرفته است. در مناطق تحت کنترل شیعیان حتی زنان بی حجاب تهدید به مرگ می شوند. با چنین پیش زمینه ای اینکه کمیته انتخابی چگونه خواهد توانست شرایط لازم و دموکراتیک برای تعیین دولت آتی را فراهم کند بسیار مورد سؤال است.

شیعیان و سنی ها در عراق

یکی از نیروهای مورد بحث در عراق شیعیان هستند. شیعیان عراق در کلیه نقاطی که دارای اکثریت بودند، منجمله در بغداد بلافاصله پس از استقرار نیروهای اشغالگر و به اصطلاح پایان رسمی "جنگ" بنا بر مدل ایران عهده دار رق و فتق امور مردم و برقراری نظم گردیدند. مساجد تبدیل به ستادهای فرماندهی و نیروهای داوطلب درست مثل انقلاب ایران با تشکیل کمیته ها به بازگرداندن زندگی به مسیر عادی آن آغاز کردند. نام شهرها و محلات تغییر یافت. مثلا محله "صدام شهر" در بغداد بلافاصله "شهر صدر" نام گرفت. اما میان شیعیان نیز گروه بندی های مختلف وجود دارد. در اینجا این گروه ها را که معمولا با این یا آن آیت الله شناسایی می شوند، بررسی کنیم.

محمد صادق ال صدر در سال ۱۹۹۹ توسط دولت صدام ترور شد. وی از شاگردان خمینی در نجف بود. پدر او در زندان های رژیم در سال ۱۹۸۰ به قتل رسیده بود. پسر ۲۳ ساله آیت الله به نام مقتدا ال صدر در نجف مستقر می باشد. او یکی از تندروترین رهبران شیعیان محسوب شده و خواهان برقراری حکومت اسلامی و ولایت فقیه از نوع ایرانی آن می باشد. قتل عبدالمجید خوئی در ۱۰ آپریل سال گذشته به حساب او نوشته شده است اما نیروهای اشغالگر از ترس عکس العمل مردم وی را تا کنون دستگیر نکرده اند. طرفداران وی در بغداد اولین کمیته ها را برای برقراری نظم یا به عبارت دیگر غارت حساب شده به نفع اسلام تشکیل دادند. طرفداران او با شعار "با روح و خونمان خود را برای اسلام قربانی می کنیم" بدنبال برقراری "اسلام به جای صدام" هستند. نیروهای هوادار وی مسلح و سازمان یافته و مخالف با حضور نیروهای اشغالگر و خواهان برقراری حکومت اسلامی می باشند.

آیت الله سیستانی، یکی از پرطرفدارترین مراجع تقلید در عراق است. او در نجف مستقر بوده و خانه او نه تنها مقری برای ارائه فتاوی و پاسخگویی به سوالات مذهبی مردم است بلکه ستادی برای رسیدگی به مشکلات آنان در باره برق و آب و ... می باشد. او به طور سنتی از سیاست دوری می کند و علنا اظهار کرده که: "روحانیت نباید به هیچ وجه در سیاست قاطی شود. فقط در این صورت می توانیم صد در صد منزه باقی بمانیم." اما این جدائی دین از سیاست آنگونه که غربی ها فکر می کنند به معنای

این همه در حالی است که بسیاری از وزارت خانه ها و کارخانه ها به دلیل عدم کنترل و جلوگیری سربازان آمریکائی پس از اشغال غارت شده اند (یکی از مقامات آمریکائی آن را "غارت قدرت اقتصادی" می خواند). اما سرمایه گذاری در عراق باید انجام گیرد. پس این هزینه ها از کجا تامین خواهد شد؟ بخش بزرگی از این هزینه ها توسط مردم عراق پرداخت شده و در آینده نیز پرداخت خواهد شد. تمامی منافع حاصل از فروش نفت در طی سالیان و تمامی دارائی های دولت سابق عراق در صندوقی در اختیار سازمان ملل اما تحت کنترل برنامه بودجه توسعه آمریکا قرار گرفته است. همه هزینه های پرداختی به شرکت های طرف قرارداد در عراق از این صندوق انجام می شود. شرکت هائی مثل هالی برتون و بوشل فاکتوری را در این لیست قرار می دهند و صندوق بدون اما و اگر پول به آنها پرداخت می کند. بدین ترتیب به گزارش ایژیا تایمز یک وکیل فعال در عراق برای تلفن موبایل ۴۹۵ دلاری ۶۰۰۰ دلار و برای ماشین ۱۵ هزار دلاری ۳۳۰۰۰ دلار دریافت می کند. کار به اینجا نیز خاتمه نمی یابد. بانک صادرات و واردات آمریکا می تواند به هر کدام از شرکت هائی که خواهان آغاز کار در عراق و یا خرید شرکت های عراقی هستند از همین صندوق وام بپردازد. لازم به تذکر است که آمریکا در نظر دارد در چهارچوب برنامه خصوصی سازی در عراق بخش اعظم شرکت های موجود را به فروش برساند. بدین ترتیب عراقی ها دو یا سه برابر بیشتر از جیب خود به آمریکائیان برای آمدن به عراق و گسترش نفوذشان در منطقه می پردازند. مردم عراق به آمریکائیان پول می دهند تا شرکت هائی را که قبلا به آنان تعلق داشت بدون اجازه شان تصاحب کنند. حتی نسل آینده عراق نیز از هم اکنون به رهن رفته است. سنای آمریکا چندی پیش تصویب کرد که ۱۰ بیلیون دلار از کمک های اعلام شده از طرف آمریکا به عراق به عنوان وام محسوب می گردد. لیست شرکت هایی که در این غارت سهم هستند بسیار دراز است. این همه در حالی است که کمال ال گایلابی وزیر اقتصاد منصوب شده از طرف آمریکا در ۲۰ سپتامبر سال گذشته اعلام کرد که عراق امروزه "یکی از بازترین کشورهای جهان است." بر اساس قوانین مصوبه شرکت های خارجی حق دارند به جز صنعت نفت و زمین صد در صد بر دارائی های خود در عراق تملک داشته و با سود حاصله هر چه می خواهند، بکنند. همچنین او تعرفه واردات را به ۵ درصد کاهش داده و به بانک های خارجی اجازه داده که سیستم بانکی عراق را در دست بگیرد.

دولت انتخابی آمریکا در عراق بالاخره توانست قانون اساسی موقت را مورد تصویب قرار دهد. شیوه تشکیل غیر دموکراتیک کمیته تهیه قانون اساسی از همان ابتدا محتوی آن را به زیر سؤال برده است. بر اساس دکترین نئو محافظه کاران اعضای این کمیته نیز بر اساس تعلقات قبیله ای، عشیره ای و مذهبی انتخاب شده اند. از اولین گروه مورد ستم قرار گرفته

از مردم عراق را واداشته است که به نیت آمریکا شک کنند. ترورهای مکرر و خرابکاری مداوم در وسائل خدمات عمومی توسط نیروهای بعثی و احتمالا تروریست هائی که از کشورهای همسایه یعنی سوریه و ایران وارد عراق می شوند صلح شکننده فعلی را مورد خطر قرار داده است. "از همین پاراگراف کوتاه نقل شده از مجله ای نئو محافظه کار می توان وضعیت داخلی عراق را حدس زد حتی اگر همه روزه خبری از انفجارات مختلف در اقصی نقاط بغداد و دیگر شهرها خبری به گوشمان نرسد.

مهم ترین و اصلی ترین مسئله در عراق نبود امنیت است. نیروهای آمریکائی بخشا هم نمی توانند و هم نمی خواهند امنیت لازم را ایجاد نمایند. پلیس عراق نیز هنوز قدرتی نداشته و در نظر بسیاری از مردم دست نشانده آمریکائیان است. ماهیت نیروهائی که مسبب این نا امنی هستند هنوز کاملا مشخص نیست. مسلما بخشی از آنان نیروهای مقاومت بر علیه اشغالگران هستند اما چه کسانی در مراسم مذهبی



کربلا بمب گذاری می کنند و یا هتلی که بازرگانان عرب و مردم عادی در آن رفت و آمد دارند مورد حمله قرار می دهند، کاملا مشخص نیست؟ علاوه بر نبود نیروهای امنیتی برای جلوگیری از چنین حرکاتی، هنوز هیچ کدام از نهادهای مدنی نیز مشخصا شکل نگرفته اند. بسیاری از سربازان امریکائی در شهرهای مختلف مسئولیت قضاوت و امور اداری شهرها را نیز به عهده دارند. نداشتن تخصص در امور مدنی، ندانستن زبان و نداشتن آشنائی به فرهنگ مردم عراق به کلیه مشکلات دیگر افزوده است.

مسئله دوم نبود سرمایه کافی برای ایجاد هر نوع نهاد مدنی است. آمریکا تلاش کرد بار سرمایه گذاری در عراق را با دیگر کشورهای اروپائی تقسیم نماید. در کنفرانس اسپانیا در سال گذشته کشورهای اروپائی به دلیل شرایط غیر قابل قبول پیشنهادی از طرف آمریکا کمک های خود را بسیار محدود و فقط تحت کنترل سازمان ملل ارائه کردند. تازه بخشی از این کمک ها بخصوص در انگلیس به قیمت قطع و یا کاهش پروژه های توسعه در کشورهای دیگر بخصوص کشورهای آمریکای لاتین جمع آوری گردید. دفتر بین المللی توسعه در لندن بر اساس گزارش گاردین برای تامین بودجه ۲۶۷ بیلیون پوندی در دو سال آینده برنامه های کمک انگلیس به کشورهای مثل پرو، بولیوی، برزیل، بوسنی و غیره را محدود و یا قطع می نماید.

"بد برای عراق، خوب برای جهان"

مصاحبه روز نامه آلمانی زبان ناتس با نوام
چامسکی / شنبه ۲۰ مارس ۲۰۰۴
مصاحبه گر اریک چاوویستر
مترجم: ناهید جعفرپور

ناتس: آقای چامسکی، تقریباً ۱۲ ماه از اشغال عراق توسط آمریکا می گذرد، چرا قدرت های حاکم بر جهان و نماینده آنان ایالات متحده آمریکا هنوز نتوانسته اند این کشور را تحت کنترل خود در آورند؟

چامسکی: در واقع به گل نشستن کشتی اشغال عراق بسیار غیر منتظره بود. من خودم فکر می کردم نهایتاً این جنگ با توجه به مثال های نظامی تاریخی سه روز بیشتر طول نخواهد کشید.

ناتس: به همین ساده گی؟

چامسکی: در ابتدا اشغال عراق باعث گردید تا این کشور از حلقه فشارهای مخرب و نابود کننده بیرون آید. سپس مردم عراق از دست صدام جانی راحت شدند. چیزی که به نفع تمامی مردم عراق بود. به نظر من اگر مردم خودشان این وظایف را انجام می دادند و صدام را بیرون میگرداند، هیچگاه اسیر این همه فشار نمی شدند. اما این به مسئله ی جدا گانه است.

ناتس: برای چه همه چیز آنطوری پیش نرفت که باید بروی؟

چامسکی: من مطمئنم که شبکه برق عراق را همین انستیتوی مهندسی خودمان در آمریکا در عرض یک هفته می توانست تعمیر نماید و یا همچنین سیستم پزشکی را میشد به همین سرعت دوباره به راه انداخت. در واقع مجموعه ای از بی توجهی ها و ناکارایی ها و خودبینی های ارتش اشغال گر آمریکا به این نابسامانی ها دامن زده و به ناکجا آباد کشاند. این مسئله برای عراق تاسف بار و بد بود اما برای سایر نقاط جهان بسیار آموزنده و خوب بود.

ناتس: آیا دولت آمریکا است که تلاش می کند از اجرای آکسیون های بعدی در عراق جلوگیری نماید؟

چامسکی: اگر اشغال عراق همچون سایر عملیات نظامی قبلی که در مراحل بسیار پیچیده و شرایط سخت تری هم قرار داشتند، به آسانی انجام پذیرفته بود، در آن صورت ارتش آمریکا به احتمال قوی تا کنون در عراق بطور کامل مستقر گشته بود اما در حال حاضر این امر بسیار مشکل بوده و آنها برای نگرانی داری اوضاع حتی بصورتی که هست هم عاجز می باشند.

دولتی سکولار نیست. اشتباه دولت آمریکا و غربی ها اغلب در فهم این واقعیت است که در کشورهای اسلامی، قوانین اسلام اساس و پایه قوانین قضائی را تشکیل داده و در مواردی همچون ایران، افغانستان و غیره چگونگی روابط اجتماعی را نیز تعیین می نمایند. یعنی کلا نمی توان اسلام را از قوانین موجود جدا ساخت. سیستمی همچنان خواهان انتخابات مستقیم می باشد. اما در عین حال در برابر حضور نیروهای آمریکائی سیاست صبر کنیم و ببینیم چه می کنند را پیشه کرده است.

تعجب آور ترین پدیده میان آیت الله های شیعه بکر ال حکیم بود. وی رهبر مجلس اعلای شیعیان عراق بوده و حدود ۲۰ سال را در ایران در تبعید به سر برد. در بدو ورود به عراق از شهره بصره مورد کم لطفی نیروهای انگلیسی مستقر در منطقه قرار گرفته و یک روز را در زندان به سر برد. اما پس از ورود به بصره به جای تحریک احساسات مردم بر علیه آمریکا از "عراقی آزاد و مستقل برای همه اقلیت های مذهبی و ملی" صحبت کرده و اساس حرکت خود را بر ناسیونالیسم عرب قرار داد تا مذهب. اما با مرگ او در اثر یک بمب گذاری، آمریکا متحدی را در میان شیعیان از دست داد.

اقلیت سنی در مقابله با نیروهای آمریکائی از همان ابتدای اشغال عراق نام هائی چون مثلث سنی ها و فولجا را در صدر اخبار عراق قرار دادند. اما ببینیم در فولجا چه رخ داد؟ شهر فولجا برای سنی ها مثل نجف است برای شیعیان. اکثر رهبران مذهبی سنی ها در این شهر زندگی می کنند. در ۱۸ آپریل سال گذشته مردم این شهر برای اعتراض به اشغال یک مدرسه توسط ارتش آمریکا و استفاده از آن به عنوان مقر فرماندهی دست به تظاهرات زدند. سربازان به این عنوان که از طرف جمعیت به سوی آنان تیراندازی شده است به روی تظاهر کنندگان آتش گشوده و ۱۸ نفر را کشته و ۶۶ نفر را زخمی کردند. از این حادثه به بعد سربازان آمریکائی در این شهر امنیتی ندارند و منطقه تبدیل به قلب مقاومت بر علیه آنان شده است. آمریکا نمی خواهد در دراز مدت در منطقه حضور مستقیم داشته باشد. ولی در حال حاضر خروج نیروهای اشغالگر احتمالاً منجر به جنگ داخلی شده و منافع آمریکا مورد خطر قرار خواهد گرفت. به قول آرونداتی روی، سرنوشت نئو محافظه کاران در حوادث آتی خاورمیانه، بخصوص عراق و فلسطین، تعیین خواهد شد.

پا نویس:

تمامی تاکیدها از نویسنده است.

به علت تعداد زیاد مقالات مورد استفاده در اینجا فقط لیست کلی منابع را ارائه می کنم.

www.onlinejournal.com
www.guardian.co.uk
www.truthout.org
www.atimes.com
www.zeit.de
www.spiegel.de
www.bbcworld.com

لطفاً نظرات خود را با عنوان "عراق" به آدرس زیر بفرستید.

Nsy39@gmx.de

ناتس: پس در این صورت نظریه "جنگ پیشگیرانه" خاصیت خود را از دست داده است؟

چامسکی: فشارهای ناشی از جستجوی سلاح های کشتار جمعی، باعث تغییر در نظریه خشونت بار آمریکا گردید. در نظریه قدیمی، یعنی آنطوری که استراتژی امنیت ملی آمریکا فرموله می کند، گفته شده است که آمریکا حق خواهد داشت برای جلوگیری از خطر های احتمالی، خشونت نظامی را پیشه کند. این خطر های احتمالی از دید آمریکا، در اختیار داشتن سلاح های کشتار جمعی از سوی کسانی است که امنیت ایالات متحده آمریکا را تهدید می کنند.

ناتس: یعنی دیگر این نظریه سندیت ندارد؟

چامسکی: اگر شما به صحبت های پاول و کوندولزا رییس توجه کنید، بیان میشود که استفاده از خشونت نظامی تنها در مقابل کشورهای بکار گرفته می شود که قصد داشته باشند و یا بهتر بگوئیم توانائی این را داشته باشند که سلاح های کشتار جمعی تولید نمایند و این مسلم است که هر کشوری این توانائی را خواهد داشت و قصد هم همیشه می تواند وجود داشته باشد. بنا بر این نظریه بسیار خطرناک جدید چنین فرموله گشته است: ما اعلام می نمائیم که ما این حق را خواهیم داشت به هر کسی و در هر زمانی بدون هر گونه دلیلی حمله نظامی نمائیم.

ناتس: آیا چنین قرار هائی میتواند جنبه های مثبت هم با خود داشته باشد؟

چامسکی: مسلماً بله. چنانکه در اشغال اروپای شرقی توسط روسیه جنبه های مثبت هم وجود داشت. به بلغارستان نگاه کنید در سال ۱۹۴۰ اغلب دهقانان این کشور از وسائل بسیار ابتدائی زراعی (گاو آهن و خیش) استفاده می نمودند در حالیکه در سال ۱۹۹۰ این کشور صاحب صنعت الکترونیک بود. این خود از جنبه های مثبت اشغال این کشور توسط روسیه بود. حتی جانی قاتل های دنیا هم می توانند کار هائی انجام دهند که جنبه های مثبت داشته باشند. بسیاری از حمله های نظامی هم میتوانند جنبه های مثبت داشته باشند.

ناتس: حتی در عراق؟

چامسکی: اشغال این کشور جوری برنامه ریزی شده که جلوی جنبه های مثبت را گرفته است. برنامه های اقتصادی پاول برمر طوری طرح ریزی شده که از استقلال این کشور جلوگیری کند. آنها خواستار این هستند که اقتصاد عراق بطور کامل در خدمت شرکت های خارجی باشد. این به آن مفهوم است که برنامه اقتصادی این کشور در خارج از عراق طرح ریزی خواهد شد. اگر قوانین اینچنینی از جانب آمریکا ۲۰۰ سال پیش مورد قبول قرار گرفته بود، امروز من دیگر در چنین دانشگاه زیبایی با شما مصاحبه نمی کردم بلکه جای دیگری مثلاً در کنار دریا بعنوان ماهیگیر با من مصاحبه می کردید.

ناتس: آخر یونی آمریکا می خواهد حق حاکمیت را بخود مردم عراق محول سازد؟

چامسکی: دولت ایالات متحده آمریکا به هیچ وجه قصد دادن حق حاکمیت عراق را به مردم این

کشور ندارد بلکه پیمانی بسته شده که طبق آن آمریکا در این کشور حضور نظامی اش حفظ خواهد شد و پادگان خواهد داشت به این مفهوم که لشکر آمریکا این حق را خواهد داشت در این کشور برای همیشه مستقر گشته و پادگانهایش را برقرار سازد. هم اکنون هم بزرگترین سفارت آمریکا در جهان در عراق در حال ساخته شدن می باشد. برای چه؟ برای چه ما در این کشور احتیاج به بزرگترین سفارت خانه دنیا خواهیم داشت؟ سفارت خانه ای با ۳۰۰۰ کارمند. آیا برای اینکه ما می خواهیم حق حاکمیت را به مردم این کشور بدهیم؟

تاتس: بوش ادعا می نماید که وی با این جنگ دمکراسی را در این کشور و در کل خاورمیانه به ارمغان آورده است؟

چامسکی: این ادعا می باید از جانب جامعه روشنفکران مورد نقد شدید قرار گیرد زیرا که آمریکا دقیقاً سد راه دمکراسی در عراق می باشد. همچنین نباید فراموش نمود که چگونه آمریکا در سال گذشته متحدینش را در اروپا تقسیم بندی کرده بود: "اروپای قدیم" به کشور هائی گفته می شد که دولت هایش در تصمیم گیری در باره جنگ به نظرات بخش بزرگی از مردم این کشور ها نظر داشت. "اروپای جدید" به کشور هائی گفته می شد که دولت هایش به نظرات مردمش توجه نداشته و دستورات را از گرافوورت و تکزاس می گرفت. من تا کنون یک چنین مثالی را برای نشان دادن نفرت و زیر پا گذاشتن دمکراسی ندیده ام.

تاتس: این "نه" مورد قبول قرار گرفت؟
چامسکی: به ترکیه توجه کنید در این کشور دولت با کمال تعجب به نظرات ۹۵ درصد مردم در مورد جنگ توجه نمود و موضع مردم را گرفت. پاول کولین دولت ترکیه را مورد استیזהا قرار داده و تحت فشار قرار داد که کمک های مالی به این کشور را برگشت خواهد داد و..... برای چه؟ آیا ترکیه باید حرف مردمش را گوش میکرد و یا حرف آمریکا را؟ آیا مورد اول دمکراسی نبود و آیا ترکیه اگر منافع آمریکا را دنبال می کرد دمکرات میشد؟ حتی مشاور وزیر دفاع پاول ولف ویتس از این هم جلو تر رفته و ارتش ترکیه را محکوم نمود که چرا دولتش را مجبور نکرده که کاری را بکند که ما از آنها می خواهیم نه ۹۵ درصد مردم ترکیه. آیا این دمکراسی است؟ این منطق درست مثل همین ادعای بوش است.

تاتس: خاور میانه احتیاج مبرمی به دمکراسی دارد. درست است؟

چامسکی: در این منطقه اغلب متحدین آمریکا دیکتاتور ها هستند. دیکتاتور های خونخوار و جانی از جانب آمریکا پشتیبانی می گردند. البته یک رهبر سیاسی در این منطقه وجود دارد که در یک انتخابات در یک جو تقریباً آزاد و دمکرات تحت نظر نهاد های بین المللی انتخاب شده. چه کسی؟ یاسر عرفات. حال چه نظری آمریکا در مقابل یاسر عرفات داشت؟ او از نظر آمریکا باید می رفت. او می بایست خلع مقام می شد. او طرفدار دمکراسی است و باید کنار زده می شد. بلکه ما باید کسانی را که از طرف مردم انتخاب میشوند را کنار بزنیم و

کسی را بجایش بنشانیم که حرف ما را می زند و کاری را می کند که ما می خواهیم و ما می گوئیم. **تاتس:** آیا ولف ویتس و محافظه کاران نوین به آن چیزی که میگویند اعتقاد دارند؟
چامسکی: آنها اعتقاد دارند که دمکراسی یک سیستم خشن و خطرناک و منفور است که میبایست نابود گردد.

تاتس: حمله های نظامی آمریکا همچنین در دوره هایی که بجای محافظه کاران نوین، لیبرال دمکرات ها سیاست آمریکا را تعیین می کردند، وجود داشت. حتی جنگ کوزوو از سوی بسیاری از روشنفکران چپ تأیید گردید. چرا؟

چامسکی: طبق نظر رسمی روشنفکران احزاب اروپائی، بمباران منطقه صرب ها انجام پذیرفت برای اینکه به بدینوسیله بتوانند به تصویب های وحشتناک انسانی خاتمه دهند. جنگ کوزوو از این نگاه این دید کاملاً بشر دوستانه بود. در ادبیات و تاریخ مدون کنونی در این باره دو نظریه وجود دارد. یک نظر کلیه مدارک ناتو و دپارتمان آمریکا و گزارش تجسس های پارلمان بریتانیا و OSZE را قبول دارد و نظری دیگر اعتقاد دارد که اتفاقاً دلیل تمامی این جنایت ها و تصویب های انسانی نتایج مستقیم بمباران ها در این منطقه بودند. مدالینه آلبریت، ژنرال وسلی کلارک و دیگران یکماه قبل از بمباران ها با هم به بحث و تبادل نظر پرداخته بودند که: "ما اگر بمب باران کنیم این عکس العمل ها حتماً خواهد شد و بدنبال آن هم این فجایع اتفاق خواهد افتاد و ما نمی توانیم بر ضد آن کاری کنیم بجز اینکه بیشتر و بیشتر بمب به روی مردم بریزیم." و درست همین هم شد.

تاتس: در نوامبر احتمال دارد که یک رئیس جمهور دمکرات انتخاب شود. چه میشود اگر جان کری بجای دبلیو بوش در کاخ سفید به حکومت برسد؟
چامسکی: تغییرات جزئی صورت خواهد گرفت. اما این طیف سیاسی تا منتهای درجه محدود است. آنچه به عملیات خشونت بار برای سلطه گری در جهان ربط پیدا می کند، مطابقت خواهد داشت با آنچه که دولت بوش اجرا و اعلام نموده است و آن هم از این جهت که هر کسی بفهمد که اینان در عملگردشان جدی هستند. اما این سیاست به خیلی عقب ها بر می گردد. در یک مقاله در نشریه *Foreign Affairs* آمده که مدالینه آلبریت این مسئله را بسیار واضح بیان نموده است که او به نحوه ی اجرای استراتژی دولت بوش انتقاد دارد نه محتوای این استراتژی آن و می گوید: "نباید به انسانها گفت که هر زمان لازم بود ما به شما حمله خواهیم کرد. این دیپلماسی نیست. می بایست این کار بسیار بی سر و صدا انجام پذیرد." بله در میان رهبران سیاست خارجی آمریکا به نوع و طریقه اجرای سیاست دولت بوش انتقاد است نه محتوای آن.

تاتس: یکسال پیش در آمریکا اعتراضات خیابانی بر علیه جنگ عراق انجام پذیرفت. اما دیگر ادامه نداشت؟

چامسکی: دیگر نمیشود بر علیه شروع جنگ در عراق اعتراض نمود. زیرا که این جنگ به وقوع پیوست. اما جنبش ضد جنگ وجود دارد و بسیار زنده و فعال است.

تاتس: در برنامه شما چه قرار دارد؟

همه چیز. از خواست اینکه مردم عراق بجای پاول برمر و پاول ولف ویتس کنترل عراق را در دست داشته باشند تا باز سازی یک فرهنگ دمکراتیک کارآمد در ایالات متحده آمریکا.

تسویه حساب با بسیاری از افراد ناشناخته

مترجم: ناهید جعفرپور

آندریاس سوماج خبرنگار روزنامه آلمانی زبان تاتس در تاریخ ۲۰ مارس ۲۰۰۴ روز جهانی مخالفت با اشغال عراق، مصاحبه ای با کریم ال جواری خبرنگار عراقی در بغداد، در باره وضعیت آینده عراق نموده است که در این مصاحبه ال جواری به نکات جالبی اشاره نموده است:

تاتس: چه زمانی دولت موقت عراق اوضاع را در دست می گیرد؟

کریم ال جواری: در نوامبر ۲۰۰۳ رئیس دستگاه اداری نیروهای اشغالگر آمریکائی / بریتانیائی در عراق، پاول برمر با شورای ۲۵ نفره دولت منتخب از واشنگتن در بغداد به توافق رسیدند که آمریکا و بریتانیای کبیر در تاریخ ۳۰ یونی ۲۰۰۴ حداقل بخشی از قدرت شان را در اختیار دولت موقت عراق قرار دهند. در اوائل این هفته اما پاول برمر در مذاکره ای با وزیر دفاع آمریکا دونالد رومفلد و اعضای دولت هردو نیروی اشغالگر، اعلام نمود که امکان دارد تاریخ واگذاری به تعویق افتد. زیرا که در باره پروسه انتخاب دولت موقت و چگونگی ترکیب دولت موقت مابین ۲۵ عضو فعلی شورای دولت اختلافات شدیدی وجود دارد. آنچه که قطعی است انتخاب این دولت موقت نباید توسط یک انتخابات آزاد (آرای عمومی آزاد مردم عراق) انجام پذیرد.

تاتس: دولت موقت از چه قابلیت هائی می باید برخوردار باشد؟

کریم ال جواری: حکومت بوش در نظر دارد که دولتی را که در ظاهر "مستقل" بنظر می رسد را در عراق برقرار سازد تا بدینوسیله بتواند به موقع و در پروسه داغ تبلیغات برای انتخاب ریاست جمهوری در آمریکا، پیروزی اش را به کسانی که وی را بخاطر "سیاست عراق" سخت به باد انتقاد

در عراق بدهد که لشکر اشغال گر کنونی و یا بخشی از آن در قیومیت سازمان ملل متحد برای یک زمان مشخص که از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد مقرر خواهد شد در عراق بماند.

تاتس: چه کسانی در پشت مقاومت و مبارزه بر ضد اشغال گران قرار گرفته اند؟

کریم ال جواری: مخالفین نامرئی که خوب مسلح هستند به تمامی انواع سلاح های جنگی و قاطعیتی مرگبار و توانسته اند در مقابل لشکر آمریکا بعنوان نیروئی با جزئیات مشخص تر و کله شق تر و یکدنده تر از آنچیزی که واشنگتن از قدیم در ذهن خود داشته، قد علم کنند. این عملیات اغلب در مناطقی که بنام مثلث سنی معروفند در شمال و غرب بغداد رخ می دهند. در منطقه کرد نشین شمال و منطقه شیعه نشین جنوب، نیروهای خارجی چون گذشته میتوانند بدون مزاحمت در حرکت باشند. اسلحه هائی که بکار میروند اغلب مایورز و آرپی چی هفت می باشند که وابستگان ارتش در روز های آخر جنگ با خود به خانه برده اند. در پشت این عملیات احتمالا مخلوطی از هواخواهان صدام، اسلامیت ها، ناسیونالیست های عرب و اقوام متفاوت که در اثر اشغال عراق رسوم سنتی خود را مورد مخاطره میبینند و اغلب خرده حساب های شخصی با اشغالگران دارند، قرار گرفته اند. رمز موفقیت برخی از عملیات هائی که ماهرانه طرح ریزی گشته اند به احتمال قوی در انحلال بدون کنترل ارتش منظم عراق توسط آمریکائها، نهفته است. سرباز های حرفه ای بیکار شده هم میتوانند قابلیت خطرناک از خود نشان دهند. طبق یک همه پرسی که جدیداً انجام پذیرفته شده است، در حدود ۱۷ درصد مردم عراق حمله به ارتش اشغالگران را ترجیح داده اند. البته به احتمال قوی آمار طرفداران حمله به ارتش آمریکا باید خیلی بیشتر باشد. در مقابل هیچکس از حمله به مرکز سازمان ملل متحد، صلیب سرخ، مراکز زیارت شیعه ها در کربلا، مراکز احزاب کرد و مرکز پلیس عراق پشتیبانی ننموده است. اغلب عراقی ها در این رابطه، اعتقاد دارند که مبارزان احتمالی خارجی از زمان شروع جنگ به این کشور وارد گشته اند.

تاتس: چه زمانی سازمان ملل متحد به خانه اش بر می گردد؟

کریم ال جواری: تاکنون حداقل بخش بزرگی از اعضای شورای امنیت همانند رئیس سازمان ملل متحد کوفی عنان، برگشت (برگشت غیر نظامی ها) پرسنل سازمان ملل متحد را به سه اصل مهم وابسته نموده اند: ۱- بهبود وضعیت امنیتی عراق ۲- واگذاری اساسی مسئولیت ها به سازمان ملل متحد ۳- دعوت برای روی کار آمدن دولت موقت آینده عراق. اگر این سه اصل اجرا گردد آنگاه مسئولیت فعلی سازمان ملل متحد (در کنار وظایف بشر دوستانه) تا حدی انجام پذیرفته است و در این صورت تا یولی امسال پشتیبانی از مردم عراق برای تدارک یک انتخابات آزاد شروع خواهد گردید.

می باید در باره مرزهای دقیق این طرح بحث و تصمیم گیری گردد زیرا در این حکم کلی موقعیت بسیاری مناطق کرد نشین و عرب نشین مثل شهر نفت خیز کرکوک، نامعلوم مانده است. کردها اجازه خواهند داشت مناطق کنونی خود را یعنی سه منطقه شمال عراق را که در زمان صدام حسین موفق به گرفتن خود مختاری این مناطق گشتند را در چارچوب عراق متحد خود همچنان اداره نمایند. در مجادلات بر روی قانون اساسی موقت، شیعه های عراق که در اکثریت قرار دارند روی یک بند که اقلیت کرد عراق را به طور واقعی از حقوقی برخوردار می نماید که در آینده توسط آن حقوق، آنان قادر خواهند بود قانون اساسی نهائی را که از جانب رفراندوم اکثریت مردم (شیعه ها) تأیید می گردد را وتو نمایند، سخت حساسیت نشان دادند. در یک همه پرسی که اخیراً در عراق انجام پذیرفته است سه چهارم عراقی ها خواستار یک عراق متحد با حکومت مرکزی بوده اند.

تاتس: چه زمانی نیروهای خارجی عراق را ترک می نمایند؟

کریم ال جواری: در حال حاضر در عراق در حدود ۱۵۰۰۰ سرباز خارجی مستقر می باشند. از این تعداد ۱۳۰ هزار نفر سربازان از آمریکا هستند و بقیه ۲۰ هزار سرباز دیگر از بریتانیای کبیر، اسپانیا، استرالیا، ایتالیا، بلغارستان، لهستان، چین، مجارستان و اوکراین می باشند. آواخر سال قبل پنتاگون اعلام نمود که در فاصله ۶ ماهه اول سال ۲۰۰۴ نیروی نظامی آمریکا تا ۹۰ هزار نفر تقلیل یافته است. همزمان دولت بوش به دولت های دیگر فشار آورد که سربازهایشان را از عراق خارج نموده و تلاش نمود با ناتو قراری را ببندد که توسط آن "مسئولیت عراق" را بعهده بگیرد. این که چه زمانی نیروهای خارجی عراق را ترک خواهند نمود، در مرحله اول بستگی به اتفاقات و پیشرفت های بعدی و از همه مهمتر اوضاع امنیتی عراق در آینده خواهد داشت. اینکه آیا ضربات تروریستی چون مادرید در کشورهای دیگر هم اتفاق خواهد افتاد یا نه؟

در واشنگتن هم نظریات و حدسیاتی از سوی سیاستمداران و متخصصین بیان شده است بر این منوال که نیروهای نظامی خارجی حضور خود را در عراق اجالتاً در ۵ سال آینده حفظ خواهند نمود. اگر اوضاع امنیتی عراق در فاصله امسال بهتر شود چیزی که در حال حاضر نشانه هایش دیده نمی شود، در این صورت می توان تصور نمود که بخش بزرگی از لشکر خارجی، عراق را تا آخر سال ۲۰۰۴ یا حد اکثر بعد از خاتمه انتخابات آزاد ترک نمایند. چگونه و چه تعداد از سربازان آمریکائی بطور دائمی در عراق مستقر خواهند شد و یا نیروی نظامی آمریکا از چه امکانات بعدی استفاده خواهد نمود بستگی خواهد داشت به جزء جزء مفاد پیمانی که دولت موقت عراق با واشنگتن بر روی استقرار نیروهای آمریکائی در عراق که بحث آن در بالا گردید، خواهند بست. البته احتمال این سناریو هم وجود دارد که شورای امنیت سازمان ملل متحد، اختیار را به یک لشکر بین المللی

گرفته اند ثابت نماید. در واقع هم این دولت موقت گذشته از این که نتیجه قانونی آراء عمومی نیست) به هیچ وجه مستقل نخواهد بود. زیرا که در آینده بخشی از نیروی نظامی ارتش اشغالگر (به لحاظ تعداد) در عراق باقی خواهد ماند. همچنین قابلیت های دولت موقت در رابطه با سیاست خارجی و سیاست اقتصادی محدود باقی خواهد ماند. دولت بوش علاقمند است که میان دولت موقت عراق با واشنگتن در باره امکان استقرار نامحدود (به لحاظ زمانی) سربازان آمریکائی در عراق و استفاده نیروی نظامی ارتش آمریکا از ۶ پایگاه نظامی عراق، پیمانی بسته شود. به همین خاطر می باید دولت موقت احکام اجرائی را که تاکنون توسط آن پاول برمبر کشور عراق حکومت نموده است را در قانون اساسی آینده عراق وارد سازد. از جمله این احکام: خصوصی سازی ۲۰۰ شرکت بزرگ عراقی در سپتامبر ۲۰۰۳ است که این خود زیر پا گذاشتن وظایف و حقوق تنظیم شده در پیمان ژنو از جانب اشغالگران و زیر پا گذاشتن حقوق ملت عراق می باشد.

تاتس: در چه تاریخی انتخابات آزاد همگانی در عراق انجام خواهد پذیرفت؟

کریم ال جواری: در قانون اساسی موقتی که در اوائل مارس ۲۰۰۴ از سوی اعضای شورای دولت عراق امضا گشته است، تاریخ انتخابات آخر سال ۲۰۰۴ و اوائل سال ۲۰۰۵ اعلام گشته است. اینکه آیا به این قرار عمل خواهد شد هنوز همه چیز کاملاً باز است زیرا که تخمین های لازم در باره این مسئله که چه شرایط سیاسی، امنیتی و تکنیکی قبل از انتخابات آزاد باید انجام پذیرد، هنوز مشخص نیست. بیکار اواسط فوریه از سوی کمیسیون اعلام انتخابات آزاد ایجاد شده توسط رئیس سازمان ملل متحد کوفی عنان این نتیجه گیری اعلام گشت که: انتخابات در عراق به یک پروسه تدارکاتی اساسی حداقل ۸ ماهه محتاج است به همین منظور در بهترین حالت این انتخابات می تواند در سپتامبر ۲۰۰۴ انجام پذیرد. جالب اینجاست که این تدارکات عجالتاً تا به امروز شروع نشده است.

تاتس: چه زمانی عراق یک قانون اساسی نهائی خواهد داشت؟

کریم ال جواری: طبق قرار قانون اساسی موقت امضا شده در اوائل مارس، قانون اساسی نهائی عراق در ابتدا بعد از انتخابات آزاد (حداکثر اوائل سال ۲۰۰۵) پیش نویس خواهد شد و سپس در یک رفراندوم به رای مردم عراق قرار خواهد گرفت. در قانون اساسی نهائی یک سری سئوالات مهم هستند که در قانون اساسی موقت کنونی شورای دولت، ناقص، نامفهوم و ناپخته هستند که می باید به آنها رسیدگی شود

تاتس: در آینده دولت عراق چه شکلی خواهد داشت؟

کریم ال جواری: در قوانین موقت کنونی بر ایجاد قاعده کلی فدرالیسم تأکید گشته است اما بعد ها